

حق و باطل در نهج البلاغه

اثر: فریبا مؤمنی

عضو هیئت علمی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی

(از ص ۳۶۱ تا ۳۸۰)

چکیده:

حق چیست و باطل کدام است؟ این دغدغه مقدسی است که در طول تاریخ بشر همواره ذهن انسان را به خود مشغول ساخته و پاسخ آن به اختلاف دیدگاهها و اهدافی که درباره حیات وی اتخاذ شده‌اند مختلف بوده است. تاریخ مؤید این حقیقت است که بشر همواره رویدادهای پیرامون خویش را به حق و باطل تقسیم کرده، آنها را مطابق جهان بینی خود تفسیر نموده است. وی به اقتضای حکمت خداوند موجودی بالفطره حقگراست و باید با گرایش ذاتی به عدالت، راه خویش را به سوی حق از میان راههای باطل بیابد. لذا خداوند او را به قدرت تعقل مجهز نموده تا بتواند راه بندگی معبود را تا سر منزل مقصود پییماید. گام نخست، شناخت حق و باطل است و زلال‌ترین معرفت آن است که از سرچشمه حکمت به دست آید. لذا جهت یافتن پاسخی روشن بر مصادیق حق و باطل به نظاره نهج البلاغه نشستیم تا با نور کلامش جان خاموشمان را بیفروزد و از چشمه معرفتش کام تشنه‌مان را سیراب کند.

واژه‌های کلیدی: حق، باطل، امیرالمؤمنین (ع)، نهج البلاغه، حق ستیزی، حق‌گرایی.

مقدمه:

درگیری میان حق و باطل خواه در حوزه حیات فردی و خواه در حوزه حیات اجتماعی انسان از همان آغاز موجودیت او برقرار بوده است. تاریخ بشر گواه صادقی بر این مدعاست. داستان هابیل و قابیل، موسی و فرعون، ابراهیم (ع) و نمرود، پیامبر اکرم (ص) و مشرکین مکه نمونه‌هایی از این حقیقت آشکارند. انسان در سیر تکاملی خویش همواره باید بر سر دو راهی حق و باطل بایستد و هر لحظه دست به انتخاب بزند، انتخابی ارادی و از روی آگاهی. به همین منظور شناخت حق و باطل از ضروری‌ترین معارف بشری است.

حق در زبان فارسی به معانی ثابت، شایسته، صحیح، واجب، امر محقق الوقوع، حقیق، اسمی از اسماء خدا، گفتار راست و وفای به عهد به کار می‌رود (کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، جلد اول) راغب می‌گوید: «اصل حق مطابقت و موافقت است و دارای وجوه مختلف است:

- ۱) به آنکه شیئی را به اقتضای حکمتش ایجاد می‌کند حق گفته می‌شود.
 - ۲) به آنچه برحسب مقتضای حکمت خلق می‌شود حق گویند.
 - ۳) اعتقاد به چیزی مطابق با واقعیت آن شیء، حق است.
 - ۴) به فعل و قولی که به کیفیت و در زمان لازم محقق شود حق می‌گویند.
- همچنین درباره معنای باطل می‌گوید: «باطل نقیض حق است و منظور چیزی است که پس از بررسی معلوم شود ثباتی ندارد. (المفردات، ص ۱۲۵)
- صاحب المیزان ضمن اشاره به قول راغب می‌گوید: «حق و باطل دو صفتی است که در اصل مختص به اعتقاد است و اگر غیر اعتقاد را هم حق و باطل خوانده‌اند عنایتی به کار می‌برند». ایشان با توجه به معنی مطابقت در حق می‌گوید: «یک فعل وقتی حق است که برطبق آن نتیجه‌ای که برایش تقدیر و فرض شده صورت گیرد، مانند سیری برای خوردن. همچنین موجودات خارجی وقتی حقتند

که در خارج وجود داشته باشند، مانند حق تعالی و اما اگر چیزی وجود ندارد و معذالک معتقد به وجودش باشیم آن شیء [و اعتقاد ما] باطل است و همچنین اگر موجود باشد و لکن آن خواص وجودی که برایش فرض شده نداشته باشد، آن نیز باطل است، (تفسیرالمیزان، جلد ۱۱، ص ۵۱۵)

علامه جعفری ضمن بیان معانی مختلف حق هیچیک را تعریف کاملی از حق نمی‌داند، و خود چنین تعریفی را برمی‌گزیند که: «حق آن واقعیت ثابتی است که از نوعی شایستگی برخوردار است». (ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، جلد ۳، ص ۶۰)

به نظر می‌رسد این تعریف علاوه بر آنکه در بردارنده اصل معنای حق است حامل آن بار ارزشی نیز هست که از استعمال کلمه حق بخصوص در قرآن و سنت مستفاد می‌گردد.

آنچه در این نوشتار دنبال می‌شود موضوع حق و باطل در نهج البلاغه است. در این جستار سعی شده است تمامی خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات آن حضرت (ع) که در آنها کلمه یا مفهوم حق و باطل به کار رفته است مورد بررسی قرار گیرد.

با توجه به اینکه حق و باطل می‌تواند در دو حوزه جهان هستی و جامعه و تاریخ مورد بررسی قرار گیرد، در این مقاله به حوزه دوم پرداخته شده است و حاصل این تلاش سه بخش است. در بخش اول مختصات حق و باطل بیان گردیده. در بخش دوم حق و باطل از جنبه نظری و در بخش سوم از جنبه عملی مورد بررسی قرار گرفته. امید است این گام کوچک در راه خدمت به مکتب حیاتبخش اهل بیت (ع)، مورد توجه مقتدای این مکتب واقع شود.

۱- مختصات حق و باطل:

۱-۱) ظریف بودن مرز بین حق و باطل:

یکی از ویژگیهای حق و باطل آن است که مرز بین آنها بسیار ظریف و بدین سبب

تشخیص آن دو از یکدیگر مشکل است. وجه تسمیه شبهه نیز که غالباً حکایت از امر خلاف حق دارد شباهت آن به حق است: (نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۳۸، ص ۱۲۲) و همین آمختگی حق با باطل است که منشأ ظهور فتنه در جامعه می‌گردد. در چنین شرایطی است که حق بر تردید کنندگان پوشیده، زبان طعنه معاندین دین در مذمت حق گشوده و راه استیلائی شیطان بر شیفتگانش هموار می‌گردد. (همان، خطبه ۵۰، ص ۱۳۷)

۲-۱) کمی سپاه حق و فراوانی سپاه باطل:

از دیگر ویژگیهای حق و باطل آن است که عمل به حق در عین سنگینی گوارا و عمل به باطل علیرغم سبکی آن هلاک کننده است: (همان، حکمت ۳۶۸، ص ۱۲۶۵) این سنگینی عمل به حق از تعداد عمل کنندگان به آن می‌کاهد، گرچه توصیف کنندگان و سپاهیان حق در میدان سخن فراوانند: (همان، خطبه ۲۰۷، ص ۶۸۱) امام (ع) سپاهیان خود را که بسیار دم از حق می‌زنند اما در میدان عمل به حق حضور نمی‌یابند مورد نکوهش قرار می‌دهد:

«ای مردمی که بدنهایشان جمع و آرزوهایشان مختلف است، سخنان شما سنگهای سخت را نرم می‌گرداند و کار شما (که برای جنگیدن با دشمن حاضر نیستید) دشمنان را در شما به طمع می‌اندازد» (همان، خطبه ۲۹، ص ۱۰۲)

در مقابل، عدد سپاهیان باطل به سبب سبکی آن بسیار است و این فراوانی سپاه باطل واقعیت بی سابقه‌ای نیست که موجب وحشت سپاه حق گردد: (همان، خطبه ۱۶، ص ۶۶)

گرچه عمل به حق از نظر حضرت گران است اما به فرموده ایشان بر کسانی که طالب آخرت باشند و صبر پیشه کنند سبک می‌گردد: (همان، نامه ۵۳، ص ۱۰۱۹)

۱-۳) اصالت حق و طفیلی بودن باطل:

از مثال قرآنی که از حق به عنوان آب و از باطل به عنوان کف روی آن یاد می شود چنین برمی آید که اصالت با حق و نیروی حقیقی از آن اوست، اما باطل امری تبعی است و به طفیل حق نمایان می گردد. گرچه تمام تلاش باطل در جهت پوشاندن حق است اما بدون تکیه به حق نمی تواند به حیات خود ادامه دهد.

امام (ع) در نامه ای به قثم بن عباس که از جانب آن بزرگوار در تمام مدت خلافت آن حضرت حاکم مکه بود می نویسد: «به من خبر رسیده است که مردمی از شام با دلهای نابینا، گوشهای کر و دیده های کور به سوی حج گسیل شده اند و اینها کسانی هستند که: شیر دنیا را به بهانه دین می دوشند» (همان، نامه ۳۳، ص ۹۴۲) منظور حضرت از این افراد جاسوسهای معاویه بود که سبب فرستادن آنها به مکه بازداشتن مردم از یاری امام (ع) و معرفی او به عنوان شریک در قتل عثمان بود.

تاریخ نشان داده است که پیروزی ظاهری باطل جز در سایه پیروی جبهه حق از باطل میسر نخواهد بود. امام (ع) در نامه ای به سرداران لشکرها فرمود: «تباه شدن پیشینیان شما به این جهت بود که مردم را از حق بازداشتند و مردم هم پذیرفتند (همان، نامه ۷۹، ص ۱۰۸۴)

۱-۴) حق در گذار جهاد و کوشش:

از دیگر مختصات حق آن است که جز با تلاش به دست نمی آید و نیل به آن نیازمند مقاومت بسیار است. امام (ع) در سرزنش اصحاب خود به جهت سهل انگاری آنان در جنگیدن با دشمن می فرماید: "حق به دست نمی آید مگر با تلاش" (همان، خطبه ۲۹، ص ۱۰۲) و آنچه بدست آوردنش نیازمند تلاش فراوان است، در صورت نیل به آن باید به شدت مورد حمایت قرار گیرد. زیرا "حق" چنین است که "اگر پشت کند وضعیف شود مشکل است دوباره رو کند و قوت گیرد" (همان، خطبه ۱۶، ص ۶۶)

۱-۵) برخورداری حق از امداد و رحمت الهی

حق همواره از رحمت خداوند بهره‌مند است و این وعده الهی است که اگر در راه یاری دین او بکوشید از تأییدات او برخوردار خواهید بود.

امیرالمؤمنین در عهدنامه مالک اشتر می‌فرماید:

«خداوند ضامن گشته که یاری کننده خود را یاری کند و آن را که او را گرامی می‌شمارد عزیز دارد» (همان، نامه ۵۳، ص ۹۹۱) و نیز در خطبه‌ای خطاب به ابوذر می‌فرماید: «اگر آسمانها و زمین‌ها بر بنده‌ای بسته شود آن بنده خدا ترس و پرهیزگار باشد خداوند برای او راه خلاصی قرار می‌دهد.» (همان، خطبه ۱۳۰، ص ۴۰۳)

در مقابل، حق ستیزی سرانجامی جز غضب کوبنده الهی ندارد. به همین سبب امام (ع) معاویه را از گرفتاری در بلای شتابنده خداوند بیم می‌دهد که به اصل او می‌رسد و دنباله او را قطع می‌کند: (همان، نامه ۵۵، ص ۱۰۳۸)

۱-۶) پیروزی نهایی از آن حق و شکست نهایی از آن باطل

این وعده الهی است که حق سرانجام پیروز و باطل در نهایت مغلوب است، حتی در سخت‌ترین شرایط که حق تنها می‌ماند و باطل پیروزی ظاهری می‌یابد باز هم روزنه‌ای به سوی حق باز است: «اگر حق تنها ماند و پیروانی اندک یابد همواره جایی برای امیدواری هست» (همان، خطبه ۱۶، ص ۶۶)

امام (ع) درباره بازگشت جهانی به سوی حق فرموده است:

«دنیا بر ما (آل محمد "ص") بازگردد مانند بازگشت شتر بدخو به بچه خویش» (همان، حکمت ۲۰۰، ص ۱۱۸۰) سپس حضرت این آیه را تلاوت نمود: "و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ" (سوره ۲۸، آیه ۵)

اما ستیز و رو در رویی با حق جز سقوط و هلاکت فرجامی ندارد:

هر که با حق در آویزد حق او را به خاک می‌افکند. (همان، حکمت ۴۰۰، ص ۱۲۷۷)

۱-۷) ضعف باطل در مقابل حق و گریز او در اوج تهاجم:

از دیگر مختصات باطل آن است که در عین تهاجم و اظهار شجاعت در مقابل حق بسیار ضعیف است. امام (ع) در جنگ صفین به اصحاب خود فرمود: «خیمه معاویه را هدف گیرید و آن را تصرف کنید) زیرا شیطان (معاویه) در گوشه آن پنهان است و از سویی چنگال تهاجم را پیش می آورد و از سوی دیگر پای گریز را پس می کشد». (همان، خطبه ۶۵، ص ۱۵۸)

و نیز در نکوهش سپاه جمل فرمود: «مانند رعد صدا کرده ترسانیدند و مثل برق درخشیدند و از جا در آمدند با این حال در وقت کارزار ناتوان و ترسان بودند.» (همان، خطبه ۹، صص ۶۰ و ۶۱)

۲- حق و باطل از جنبه نظری

۲-۱) امکان شناخت حق و باطل:

خداوند انسان را به گونه ای آفریده است که می تواند بین حق و باطل فرق بگذارد و راه خود را به سوی کمال مطلق بیابد.

این واقعیت در کلام امیرالمؤمنین (ع) نیز منعکس است: «پس آن گل خشکیده را جان داد، برپا ایستاد در حالی که انسانی شد دارای قوه مدرکه... و معرفتی که میان حق و باطل تمیز می دهد.» (همان، خطبه ۱، ص ۲۹)

۲-۲) لزوم شناخت حق و باطل:

شناخت حق و باطل ضروری ترین شناخت در زندگی انسان است که او را از سقوط در ورطه حیرت و سرگردانی مصون می دارد. چرا که فتنه برانگیزان راز موفقیت خود را در اختلاط حق و باطل می دانند و در این راه از هیچ کوششی دریغ نخواهند کرد. یکی از نتایج عدم شناخت صحیح از حق و باطل، عدم شناخت اهل

حق و اهل باطل است که این خود باعث حیرت و سردرگمی حق جویان می شود. امام (ع) در پاسخ حارث بن حوط که نزد امام آمده گفت: آیا به من گمان می بری که اصحاب جمل را بر ضلالت می دانم؟ فرمود: «ای حارث تو به زیر خود نظر کردی (گفتار نادرست و باطل آنها را پسندیدی) و به بالایت نگاه نکردی (در سخنان حق و درست من اندیشه ننمودی) پس حیران و سرگردان ماندی. تو حق را شناختی تا اهلش را بشناسی و باطل را شناختی تا پیروش را بشناسی.» (همان، حکمت ۲۵۴، ص ۱۲۱۳)

۲-۳) ابزار شناخت حق و باطل

۲-۳-۱) حواس طبیعی

همانطور که در شماره ۲-۱ اشاره شد انسان از سوی خداوند به ابزاری جهت شناخت حق و باطل مجهز شده است که مهمترین سرمایه او در مسیر بندگی است و آن قدرت ادراک اوست: «انسان دارای معرفتی است که میان حق و باطل، چشیدن آنها، بویدنیها، رنگها و جنسها را تمیز می دهد.» (همان، خطبه ۱، ص ۲۹)

۲-۳-۲) بصیرت و صدق نیت:

یکی از ابزار شناخت حق و باطل از دیدگاه امام (ع) داشتن بصیرت و صدق نیت است: «بینشایان را بُرا و بُراتر کنید و در پیکار با دشمنان انگیزه هایتان را هر چه راست تر گردانید، به کسی که جز او خدایی نیست سوگند، که من به یقین بر جاده حق گام می زنم و آنان بر پرتگاه باطلند.» (همان، خطبه ۱۸۸، ص ۶۳۳)

بصیر از نظر امام (ع) کسی است که از پی شنیدن بیاندیشد و با هر نگاه بینشی نوبیابد و از عبرتها سود برد. (همان، خطبه ۱۵۲، ص ۴۶۷) و در این صورت است که پوشیده ها بر اهل بصائر نمایان می گردد: (همان، خطبه ۱۰۷، ص ۳۲۲)

۳-۲) ایمان و تقوا:

از آنجا که مانع شناخت حق و باطل خودخواهی های تباه کننده انسانی است، هر چه این مانع را از سر راه انسان بردارد می تواند به او در شناخت صحیح واقعیات کمک کند.

امام (ع) دل سپردن به هدایت الهی را ابزار دیگری برای شناخت حق و باطل و نجات از تاریکیهای شبهه ها می داند:

«روشنی بخش راه دوستان خدا در شبهه، یقین ایشان و راهنماییشان راه هدایت و رستگاری است.» (همان، خطبه ۳۸، ص ۱۲۲)

امام (ع) با تشبیه خطاها به اسبان سرکش و تشبیه تقوا به مرکبی راهوار که مهار خویش را یکسره به سوار خویش سپرده است و آرام آرام او را به سوی بهشت هدایت می کند می فرماید: «این جریان همیشگی حق و باطل است و برای هر کدام اهلی است.» (همان، خطبه ۱۶، ص ۶۶)

به عبارت دیگر نقش تقوا برای انسان همان نقش حق در جامعه است:
«تقوا کسی را که عبرتها و پیشامدهای روزگار از عقوبات و تحولات دنیا پیش روی اوست، از واقع شدن در شبهات باز می دارد.» (همان، خطبه ۱۶، ص ۶۶)

۴-۲) مصادیق حق در نهج البلاغه

حق یکی از اسماء حسناى خداوند است که در قرآن آمده است (سوره انعام، آیه ۶۲) بنابراین هر چه از صبغه الهی برخوردار شود به همان میزان از حقانیت بهره مند است و می تواند مصداقی برای حق باشد.

امام (ع) بازرترین مصداق حق را دین اسلام می داند که طلوع خورشید جهان افروزش بر شام ظلمانی جاهلیت خط بطلان کشید:

«پیامبر اکرم (ص) رایت حق را در میان ما برجای گذاشت که هر که بر آن پیشی

گیرد از راستای بعثت بیرون و هر که واپس ماند نابود است و تنها کسانی پیرو راستین او هستند که دوشادوش او در حرکتند.» (همان، خطبه ۹۹، ص ۲۹۵)
 از نظر امام (ع) اسلام ستونهایی است که پایه آنها را خداوند در حق کار گذاشته است، یعنی باطل و نادرستی در آن راه ندارد. (همان، خطبه ۱۸۹، ص ۶۳۸)
 از دیگر مصادیق حق در نهج البلاغه پیامبر اکرم (ص) و معجزه جاودان او قرآن است:

«خداوند پیامبر را فرستاد که خلائق را به سوی حق تعالی دعوت فرماید و بر طاعت و معصیت آنان در قیامت شاهد و گواه باشد. پس احکام پروردگارش را بدون هیچگونه سستی (در انجام وظیفه) تبلیغ نمود و در راه خدا با دشمنان او جهاد کرد، بدون آنکه ضعف بر او راه یابد و یا آنکه عذر و بهانه آورد. اوست پیشوای پرهیزکاران و بینای هدایت شدگان.» (همان، خطبه ۱۱۵، ص ۳۶۳)

قرآن بنا به فرموده امام (ع) نوری است که قندیلهای آن خاموش نمی شود،... و حقی است که مددکاران آن مغلوب نمی شوند (همان، خطبه ۱۸۹، ص ۶۴۱) و نیز "امر صادق" است، یعنی فرمانی است که حق و باطل را از هم جدا می کند. (همان، خطبه ۲، ص ۴۲)

از دیگر مصادیق حق که در نهج البلاغه در حد ضرورت به معرفی آن پرداخته شده است شخصیت خود امیرالمؤمنین (ع) است. امام (ع) در نامه ای که به ابوموسی اشعری نوشت می فرماید: «به خدا سوگند جنگی که مادر پیش داریم حق است و به دست کسی است که بر حق می باشد.» (همان، نامه ۶۳، ص ۱۰۵۲) و دلیل این حقانیت همراهی همیشگی او با قرآن است: «کتاب خدا با من است و از زمانی که با آن همراه گردیده ام از آن جدا نشده ام.» (همان، خطبه ۱۲۱، ص ۳۷۶)

از افتخارات امام (ع) پیشتازی او در پذیرش حق است. (همان، خطبه ۱۳۹، ص ۴۲۷)
 او کسی است که از زمانی که حق را یافته هرگز در آن شک و تردید نکرده است.

همان خطبه ۴ و نیز حکمت (۱۷۵) و قیام او بر موازین و سنتهای حق استوار است :
«برخاستم برای راهنمایی شما زمانی که در راههای ضلالت گردهم آمده راهنمایی
نداشتید، چاه می‌کندید و آب به دست نمی‌آوردید». (همان، خطبه ۴، ص ۵۵)

از سوی دیگر شمشیر امام (ع) مرز میان حق و باطل و قسیم بهشت و جهنم
است. ایشان خطاب به کارگزارش در بصره فرمود: (اگر مالهایی را که تصرف کردی
به صاحبانش برنگردانی) تو را به شمشیرم می‌زنم که کسی را با آن نزد مگر آنکه در
آتش جهنم داخل شده است». (همان، نامه ۴۱، ص ۹۵۶)

اهل بیت پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) از دیگر مصادیق حق در نهج البلاغه
هستند. آنها کسانی هستند که نه هرگز با حق در ستیزند و نه در آن اختلاف می‌کنند.
ایشان ستونهای اسلام و پناهگاههای آن هستند. به وسیله ایشان حق به اصل خود
باز می‌گردد و باطل دور و نابود می‌شود. (همان، خطبه ۲۳۹، ص ۸۲۵) دور افتادگان از حق
به آنان رجوع کرده، و اماندگان به ایشان ملحق می‌شوند. (همان، خطبه ۲، ص ۴۵)

از دیگر مصادیق حق در نهج البلاغه زبان مؤمنین است. امام در این باره
می‌فرماید: «از گمانهای مؤمنین بپرهیزید (به آن اهمیت دهید) که خداوند حق را بر
زیبانهای آنها قرار داده است.» (همان، حکمت ۳۰۱) پیامبر اکرم (ص) فرمود: از زیرکی
مؤمن و درک او از باطن بپرهیزید و گفته او را درست پندارید، زیرا او به نور خدا
می‌بیند و آنچه خداوند بر زبانش افاضه می‌کند می‌گوید. (همان، ص ۱۲۳۳)

۲-۵) موانع شناخت حق

یکی از مسائلی که در بحث از شناخت حق و باطل باید مورد بررسی قرار گیرد،
آفات شناخت است. اگر این آفات به درستی شناخته شوند می‌توان با مبارزه پیگیر
با آنها به شناخت صحیح از حق نائل شد. این موانع عبارتند از:

۱-۵-۲) آمیختگی حق و باطل:

همانطور که در بخش اول اشاره کردیم، ظریف بودن مرز بین حق و باطل، تشخیص این دو را از یکدیگر مشکل می‌کند و در نتیجه، شعله فتنه‌های اجتماعی زیانه می‌کشد:

«زمانی که بخشی از حق و بخشی از باطل گرفته می‌شود شیطان فرصت می‌یابد بر دوستانان و شیفتگان خود استیلا یابد.» (همان، خطبه ۵۰، ص ۱۳۷)

۲-۵-۲) پیروی از هوای نفس:

از دیگر آفات شناخت حق و باطل پیروی از هوای نفس است که امام بیش از هر چیز دیگر از ابتلای مردم به آن نگران است، زیرا پیروی از هوای حجابی در برابر حق است و چشم انسان را بر روی حق و حقیقت می‌بندد. (همان، خطبه ۴۲، ص ۱۲۷)

۳-۵-۲) منافرت و زد و خورد:

یکی از عواملی که چشم انسان را به روی حق می‌بندد زیاده روی در نزاع و کشمکش جاهلانه است: کسی که بر اثر نادانی بسیار مکابره و زد و خورد نماید نابینایی او از حق همیشگی است. (همان، حکمت ۳۱، ص ۱۱۰۱)

۴-۵-۲) تعصب جاهلانه:

در جریان جنگ جمل هنگامی که امام (ع) به نزدیک بصره رسید، گروهی از اهل آن دیار، عربی را نزد آن بزرگوار فرستادند تا حقیقت حال دو طرف جنگ برایشان روشن شود. آن مرد با دیدن امیرالمؤمنین (ع) و شنیدن سخنان او دانست که وی بر حق است. اما وقتی امام (ع) به او فرمود با من بیعت کن گفت من باید با قوم خود مشورت نمایم. امام (ع) فرمود: «اگر کسانی که از طرف آنها نزد من آمده‌ای تو را

بفرستند که زمین حاصلخیز برایشان پیدا کنی و تو آنها را از چنین زمینی خبر دهی اما آنها از تو پیروی نکنند چه خواهی کرد؟» آن مرد گفت: آنها را رها می‌کنم و به زمین حاصلخیز می‌روم. امام فرمود: «پس دستت را برای بیعت با من دراز کن» (همان، خطبه ۱۶۹) بدین ترتیب امام (ع) به او فهماند که وابستگی به قوم و قبیله نباید مانع پذیرش حق گردد.

۲-۵-۵) پافشاری و لجاجت در باطل

امام (ع) لجاجت و پافشاری را عامل غفلت دل و بدعاقبتی انسان می‌داند: «هرکس در لجاجت خود پافشاری کند همان کسی است که خداوند دلش را با پرده غفلت پوشانده و پیشامد بد دور سر او چرخ می‌زند». (همان، نامه ۵۸، ص ۱۰۴۲)

۲-۵-۶) زیاده بینی

از سفارشات امام (ع) به مالک اشتر این است که «بپرهیز از اینکه کاری که انجام می‌دهی بیش از آنچه هست در نظر آری، زیرا کار را بیش از آنچه هست پنداشتن نور حق را می‌زداید» (همان، نامه ۵۳، ص ۱۰۳۱)

۲-۵-۷) شتابزدگی در شناخت

یکی از عوامل انحراف در مسیر شناخت صحیح، عدم تأمل و دقت است که این امر حاصل تعجیل و شتاب در شناخت است. امام (ع) در پاسخ خوارج نهروان فرمود: «اینکه می‌گویید چرا میان خود و ایشان (اهل شام) در تحکیم مهلت دادی (تا کار به اینجا رسید باید بگویم) مهلت دادم تا جاهل تحقیق کند و عالم استوار باشد و... تا مبادا برای شناختن حق عجله کنند و از گمراهی نخست (که بدون تأمل و تحقیق به مخالفت و جنگ با ما کوشیدند) پیروی کنند». (همان، خطبه ۱۲۵، ص ۳۸۶)

۸-۵-۲) اکتفا به شنیده‌ها و عدم برخورد مستقیم با واقعیات

از دیگر موانع شناخت صحیح حق و باطل اکتفا به شنیده‌ها به جای رویارویی مستقیم با واقعیات است. امام (ع) فرمود:

آگاه باشید که میان حق و باطل فاصله‌ای نیست مگر به قدر چهار انگشت. (همان، خطبه ۱۲۵، ص ۳۸۶) وقتی معنای این سخن را از امام (ع) پرسیدند، حضرت انگشت‌های خود را به هم چسباند و بین گوش و چشمش قرار داد و فرمود باطل آن است که بگویی شنیدم و حق آن است که بگویی دیدم.

همچنین امام (ع) به مالک اشتر تأکید می‌کند مبادا خویشتن را از رعیت پنهان کنی، زیرا رو نشان ندادن حکمرانان به رعیت اطلاع بر آنچه را که از آن غایب بوده‌اند میسر نمی‌کند و در نتیجه حق به باطل آمیخته می‌گردد. (همان، نامه ۵۳، ص ۱۰۲۵)

۹-۵-۲) شخصیت پرستی

یکی از علل حیرت انسان در تشخیص حق از باطل این است که به جای محک زدن افراد با حق، حق را با افراد محک می‌زند و این امر مانع بزرگی بر سر راه شناخت حق است. چنانکه امام (ع) خطاب به حارث بن حوط او را متوجه سرگردانی و حیرتش که نتیجه شخصیت پرستی او بود نمود و ما در بخش ۲-۲ به آن اشاره کردیم.

۳- حق و باطل از جنبه عملی:

۱-۳) جایگاه حق‌گرایی و حق‌گویی:

۱-۱-۳) حق‌گویی مورد وصیت امام (ع) است:

از موارد وصیت امام (ع) به امام حسن (ع) و امام حسین (ع) حق‌گویی و گفتن سخن راست و درست است. (همان، خطبه ۴۷، ص ۹۷۷) و قرار گرفتن این امر در وصیت

امام حاکمی از اهمیت فوق العاده آن است. همچنین فرمود: «همه اعمال نیکو و جهاد در راه خدا در پیش امر به معروف و نهی از منکر نیست مگر آب دهان انداختن در دریای پهناور و بهترین امر به معروف و نهی از منکر سخن حق نزد پادشاه ستمگر است». (همان، حکمت ۳۶۶، ص ۱۲۶۳)

۳-۱-۲) حقگو و حقگرا محبوب خداوند و امام (ع) است

امام (ع) در خطبه‌ای که در آن اهل کوفه را از نتیجه کردار زشتشان آگاه می‌کند می‌فرماید:

دوست دارم خداوند میان من و شما جدایی افکند و مرا به کسی که از شما به من سزاوارتر است ملحق گرداند (منظور پیامبر اکرم (ص) و اصحاب وفادار اوست). به خدا سوگند آنها مردمانی دارای اندیشه‌های پسندیده، بردباری بسیار و گفتار راست هستند. (همان، خطبه ۱۱۵، ص ۳۶۴)

از صفات محبوب‌ترین بندگان نزد خدا آن است که حق را بیان می‌کند و خود بر طبق آن عمل می‌کند: (همان، خطبه ۸۶، ص ۲۱۱)

و نیز برترین مردم نزد خدا کسی است که عمل به حق را بر باطل ترجیح دهد هر چند حق به زیان او و باطل به سود او باشد: (همان، خطبه ۱۲۵، ص ۳۸۶)

۳-۱-۳) حقگرایی بر منفعت مسلمان ترجیح دارد:

مسلمان از نظر امام (ع) کسی است که مسلمانان از زیان و دست او آسوده باشند مگر از روی حق (همان، خطبه ۱۶۶، ص ۵۴۴)

بنابراین رعایت حق حتی اگر باعث اذیت مسلمانی شود نباید ترک شود و این بیانگر جایگاه بلند حق‌گرایی در اسلام است.

۳-۱-۴) حقگرایی برترین ارزش است

امام (ع) در نامه‌ای به عبدالله بن عباس می‌فرماید:
نباید بهترین چیزی که از دنیا به آن نائل شدی رسیدن به لذت یا به کار بردن خشم باشد بلکه باید خاموش کردن باطل و زنده نمودن حق بهترین مطلوب تو باشد. (همان، نامه ۶۶، ص ۱۰۶۲)

۳-۱-۵) حقگرایی معیاری مهم در ارزیابی صفوف و خطوط است

امام (ع) در نامه‌ای خطاب به معاویه پس از بیان منزلت خود و نادرستی سخنان او که گفته بود ما فرزندان عبد مناف هستیم و هیچیک از ما را بر دیگری برتری نیست فرمود:

«اینکه می‌گویی ما فرزندان عبد مناف هستیم درست است ولی عمل کننده به حق هرگز هم سطح و هم ارزش با عمل کننده به باطل نیست» (همان، نامه ۱۷، ص ۸۳۶)
از جمله معیارهایی که امام (ع) در نامه به مالک اشتر برای انتخاب کارگزاران حکومتی بیان می‌کند حقگویی و حقگرایی کارگزاران است:
باید برگزیده‌ترین ایشان (کسی که بر شوون مملکت گماشته‌ای) کسی باشد که سخن تلخ حق به تو بیشتر گوید گرچه این حقگویی و حقگرایی او سبب دلتنگی تو شود. (همان، نامه ۵۳، ص ۹۹۹)

۳-۱-۶) شرط اطاعت از حاکم التزام او به حق است

امام (ع) به هنگام حاکم کردن مالک اشتر بر مصر برای مردم آن دیار نامه‌ای فرستاد و فرمود:

سخن او (مالک) را بشنوید و امروز فرمانش را در آنچه مطابق حق است پیروی کنید. (همان، نامه ۳۸، ص ۹۵۲)

۳-۱-۷) برای دفاع از حق در صورت لزوم باید مبارزه مسلحانه کرد
امام (ع) در یکی از خطبه‌های خود ضمن سرزنش کسانی چون طلحه و زبیر
می‌فرماید: «من به حجت خدا و علم او درباره آنها راضی هستم، پس اگر ایشان (از
راه حق) سرباز زنند برندگی شمشیر را به آنها حواله می‌کنم که بهبودی از باطل و
یاری حق را بُرایی لبه تیغ کافی است.» (همان، خطبه ۲۲، ص ۸۱)

۳-۲) آثار و نتایج حق‌گرایی

با توجه به اهمیت بسیار حق‌گرایی می‌توان به راحتی فهمید که نتیجه حق‌گرایی
نمی‌تواند چیزی کمتر از سعادت جاوید اخروی باشد. (همان، نامه ۱۷، ص ۸۶۳)
همچنین عزت دائمی از پیامدهای گرایش به حق است:
«هنگامی که موسی بن عمران و برادرش هارون بر فرعون داخل می‌شدند، به او
وعده دادند که اگر تسلیم حق شود جاودانگی، پادشاهی و دوام عزتش را تضمین
خواهند کرد» (همان، خطبه ۲۳۴، ص ۷۸۹) بدیهی است آن پادشاهی و عزتی که به فرعون
و عده‌اش را می‌دادند، هرگز آن پادشاهی دنیوی نبود بلکه منظور عزتی بود از
جانب خداوند که ثابت و حقیقی است و مادامی که انسان تسلیم حق است هرگز
زوال در آن راه نخواهد یافت.

از سوی دیگر جانبداری از حق انسان را حتی در نیل به خواسته‌های دنیایی‌اش
نیز موفق می‌کند. امام (ع) در نامه‌ای خطاب به عمرو عاص می‌فرماید: «... پس از پی
چنین کسی (معاویه) رفتی مانند پیروی سگ از شیر که به چنگالهایش نگریسته،
انتظار دارد که از پس مانده شکارش به سویش افکند. پس دنیا و آخرت خویش را به
باد دادی و اگر به حق چنگ می‌زدی (روی به ما می‌آوردی) آنچه (از دنیا و آخرت)
می‌خواستی می‌یافتی.» (همان، نامه ۳۹، ص ۹۵۳)

۳-۳) آثار و نتایج حق ستیزی

همانگونه که حقگرایی سعادت اخروی را به دنبال دارد، طبعاً روگردانی از حق منجر به شقاوت اخروی خواهد شد: «کسانی که در راه باطل کشته شوند راهی جهنم خواهند شد» (همان، نامه ۱۷، ص ۸۶۳)

اما بدترین کیفر برای باطل گرایان، فرورفتن آنها در امواج گمراهی و سرگردانی آنها در زندگی به جهت روگردانی از حق است. (همان، خطبه ۶۸، ص ۱۶۳)

از دیگر آثار اجتماعی حق ستیزی، ذلت ابرار و عزت اشرار است. امام (ع) به یکی از خوارج به نام برج بن مسهر فرمود: «به خدا سوگند حق هویدا گشت (منظور امام است) و تو در آن (بین لشکر) لاغر و ناتوان بودی و آوازت پنهان بود (گوش به سخنت نمی دادند) تا اینکه باطل فریاد کرد (برگفتن این سخنان دلیرگشتی) و آشکار شدی مانند آشکار شدن شاخ بز». (همان، خطبه ۱۸۳، ص ۶۱۰)

همچنین در صورت کژ روی در حق اغواگران در پیشبرد اهداف باطل خود موفق تر خواهند بود. چنانکه امام (ع) در توصیف شخص بصیر می فرماید: «بصیر کسی است که... اغواگران را با کژ روی از راستای حق یا تحریف در سخن یا بیم از صدق و راستی به زیان خویش یاری نمی دهد»، (همان، خطبه ۱۵۲، ص ۴۶۷)

۳-۴) موانع عمل به حق

یکی از موانع عمل به حق طبیعتاً عدم شناخت صحیح از خود حق است. امام (ع) در نکوهش یاران خود فرمود:

حق را نمی شناسید چنانکه با باطل آشنا هستید و باطل را ابطال نمی کنید چنانکه حق را باطل می کنید. (همان، خطبه ۶۸، ص ۱۶۳)

از دیگر موانع عمل به حق سنگینی آن است و این سنگینی خود نتیجه توجه به خواهش نفس است. کسی که به هوای نفس خود بیش از حد توجه کند قدرت

پذیرش انتقاد در او بسیار ضعیف می‌شود و عمل به حق برای او سنگین‌تر خواهد بود: «آنکه از شنیدن حق و پیشنهاد عدالت احساس سنگینی کند عمل به آن دو برایش سنگین‌تر خواهد بود» (همان، خطبه ۲۰۷، ص ۶۸۶)

عامل دیگری که شاید بتوان گفت مهمترین مانع گرایش به حق است دنیا طلبی است. امام (ع) در خطبه شمشقیه درباره سه گروه قاسطین، ناکشین و مارقین می‌فرماید:

دنیا در برابر چشمانشان زیور یافته بود و زرق و برقش آنان را فریفته بود» (همان، خطبه ۳، ص ۵۱)

همچنین در نامه‌ای به معاویه دنیا دوستی او را انگیزه حق ستیزی او خوانده، می‌فرماید: «تو با انگیزه دنیا دوستی به تأویل قرآن پرداختی و با همکاری اهل شام مرا به آنچه دست و زبانم به آن آلوده نبود متهم کردی» (همان، نامه ۵۵، ص ۱۰۳۸) و خطاب به ابوذر می‌فرماید: «این قوم از تو بر دنیای خویش ترسیدند و تواز آنان بر دین خویش ترسیدی» (همان، خطبه ۱۳۰، ص ۴۰۳)

نتیجه:

مختصات حق و باطل، امکان، لزوم و ابزار شناخت آن و نیز مصادیق حق و باطل از مسائلی هستند که در نهج البلاغه بسیار مورد تأکید است و موانع و آثار حق‌گرایی و حق ستیزی را به خوبی می‌توان از کلمات امام (ع) استنباط کرد.

منابع و مآخذ:

- ۱- سیدرضی، نهج البلاغه، ترجمه و شرح سید علینقی فیض الاسلام، انتشارات فقیه، ۱۳۷۶، چاپ دوم.
- ۲- معادیخواه، عبدالمجید، فرهنگ آفتاب.
- ۳- قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۱، چاپ سوم، جلد ۲-۱.

- ۴- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، مؤسسه لغت نامه دهخدا (مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران)، ۱۳۷۷، چاپ دوم، جلد ۶ و ۳.
- ۵- الراغب الاصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دارالمعرفة، بیروت.
- ۶- سجادی، دکتر سیدجعفر، فرهنگ معارف اسلامی، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۶، چاپ دوم.
- ۷- الدكتور سمیح دُغیم، موسوعة مصطلحات علم الکلام الاسلامی، بیروت، مکتبة لبنان ناشرون الطبعة الاولى، ۱۹۹۸.
- ۸- زکریایی، محمدعلی، فرهنگ مطهر، نشر آذریون، ۱۳۷۸، چاپ اول.
- ۹- طباطبایی، علامه سیدمحمد حسین، تفسیر المیزان، نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۳، جلد ۱۱.
- ۱۰- التهانوی، العلامة محمدعلی، موسوعة کشاف اصطلاحات الفنون والعلوم، مکتبة لبنان ناشرون، الطبعة الاولى، ۱۹۹۶.
- ۱۱- مطهری، استاد مرتضی، حق و باطل، صدرا، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
- ۱۲- جعفری، علامه محمد تقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۵۸.